

آب بر روی آتش

نویسنده:

امید اصغری



سرشناسه: اصغری، امید، ۱۳۶۹ -
عنوان و نام پدیدآور: آب بر روی آتش/نویسنده امید اصغری.
مشخصات نشر: گرگان: مختومقلی فراغی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۷۷ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۸-۷۳۲-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: قطعه‌های ادبی -- قرن ۱۴
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
رده‌بندی: کت: ۱۳۹۴ ۷۱۷۴۳ س/PIR۸۳۳۴
رد بندي: یویی: ۸۴۸/۶۲
شماره شابک: سی‌سی‌سی: ۳۹۵۲۰۹۱



نشر مختومقلی فراغی

عنوان: آب بر روی آتش
مؤلف: امید اصغری

ناشر: انتشارات مختومقلی فراغی - ۱۷ ۳۲۲۲۱۵۵۰
(آدرس: گرگان، خ شهید بهشتی بهشت ۱)

سال انتشار: ۱۳۹۴

چاپ: چاپ افست مختومقلی (گرگان)

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۸-۷۳۲-۴

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

قطع: وزیری

تعداد صفحه: ۷۷ ص

تقدیم به خاطره-ها

لحظه ثانیه-های با هم بودن

تقدیم به همه مردم ایران عزیزم

پنجره زیباست اگر بگذارند

چشم منحصه من تماشاست اگر بگذارند

من از اظهار نظری خودم فهمیدم

عشق هم صاحب حق است اگر بگذارند

می نویسم با خون نسیم روی برگ نازک گل، از احساسم به تو با آه و شیون
می گویم فراموش شدنی نیستی ای بهرام، تو اگر می خواهی بروی و از من بگذری من
از تو نمی گذرم... رفتی به بهشت رسیدی آسوده شدی اینجا ماندم با یک دنیا تلنگری،
زمانی من و تو با هم بودیم حال من لب لبان حوض ساعتها می نشینم هنوز چشمهایم
خیس می شود وقتی به یادت می افتم...

هدف از نوشتن این کتاب را می شود از لایه های تک، تک برگهایش دانست. پی
بردن به معنی کلمات از بین جمله-ها ساده نیست فقط خط به خط، پاک می خواهد که
روی حرفها تمرکز کند و به خاطر بسپارد پس گمان نکنم نیر به توضیح بیشتری باشد.
درک و تشبیه هر دو کنار هم.

سرخی احساسی که تبدیل به باوری سبز شد.

گلی سرخ در روی زمین است که پرپرش کرده اند حال می خواهند به گلستان گل ها
حمله کنند آه، عاقبت بشیمان) اسرائیل (خواهند شد از کار خود.

مقدمه

۸ سال دفاع مقدس، آثار و نتایجش در زندگی ما، ارزشها و اهداف والای شهادت، اینکه آیا ما دشمنان را ادامه میدهیم، برادرانمان با دریافتی که از شهادت داشتند به میدانها رفتند بعضی اسیر شده و تا پای جان مقاومت کردند نتیجه مقاومت و این دستهای سرخ پیروزی در جنگ با دشمنی که هنوز با آن روبه روهستیم)...

تمام حرفهای عشق را در قلم قاب کردم تا آن روز من بایم و آغوش تنهاییهایم را برایت باز کنم و رجهای خروشان لدم را به ساحل آرام دلتنان میفرستم تا بدانید چقدر دلنگنان هستم. انتظار چه زیست وقتی میدانی یک روز هر چند دیر به آنها میرسی. روزی که از دنیا جدا میشوی به دیار عاشقان میروی.

آسمان بگشود به گماتم که میخواستی به من سلام کنی خوشحال شدم.

در دلم شور به پا شد

همه جا پر ز نور خدا شد

به هر جا بنگرم بازم تو را بینم

نماندی با من و این دلم شده تنها

میان اشک و غم مانده تنها

صبورم من صبورم بی تو تنهام

فقط یک روز، یک روز بیا به پیشم

کنم جانم فدای آن چشم سیاهت

بیا با من بمان، بمان با من که بی تو سخت است

تو که رفتی بدان این دلم بی تو تنگ است

صبح را با نبودنهایت کنارم به شب میرسانم. شب که می شود بیکراری - هایم اجازه خواب شدن به من نمی دهند در نماز شب با خدا درد دل می کنم آنجاست قلبم آرام می گیرد آن نو هم مانند من هنوز دوستم داری!!!...

دلم می خواهم در بهرام گام بر دارم شهیدان عزیزمان باکریها، حمید، مهدی و علی، شهید صمد اسودی، شهید مراد مهرائین، شهید جانعلی بارانی، همه شهدا و رزمندگان، اسیران و جانبازان برداشتند. شاید ما چند خط خاطره بیشتر از آنها نداشته باشیم چه خوب می شود خاطرات شهیدایمان را از زمین خانواده-هایشان بشنویم...

سربازانی که جسد هایشان را آب بر روی بدنشان را زنده کرد...

می خواهم جسمم در دنیا ناپدید شود همچون متولد "ترها در آب یا زیر خاک...

سطلی آب برداشته قلبم را از نو بشویم. خالی کنم هوا را از دنیا، دلم را خوش به دنیا نکرده، دنبال رستگاری باشم. ذهنم را درگیر تمام آنچه مرا از یاد خدا می اندازد نکنم. ببینم چیزی هست ذهنم را آنقدر مشغول تا از یاد خدا، نماز، شهدا، مردم رنج دیده بیاندازد. به مردم زیبا نگاه کنم، اگر به مردم زیبا نگاه کنی آنها به تو زیبا نگاه می کنند. سعی بر آموختن دانسته هایشان.

همیشه حد و حدود خودم را با دیگران رعایت کنم و بدانم با هر هر شخصی در هر سن و سالی چطور برخورد کنم با استادم آنطور که شایسته یک استاد است برخورد، با بزرگتر با رعایت سن و دانشش و ... هیچ گاه احساس برتری نسبت به دیگران، خودم را با آنچه در دنیا است سیراب نکن. هر چه خدا در دنیا از خوبیها بمن داده قانع باشم. این دنیا را زیاد جدی نگیرم. بیشتر به فکر آخرتم باشم. با گفتن ذکر بعد از نماز یا در طول ساعات شبانه روز برای خودم ذخیره ای ارزشمند و گرانبها برای سفر آخرت داشته ...

بستگی به دیدگاههای ما دارد که چطور به زندگی نگاه کنیم اگر خوب نگاه کنیم زیباست اگر بد نگاه کنیم جهنم است.

آهسته گام بردارید بگذارید تا کلمات هم به شما برسند برسند و احساسشان کنید با دقت بخوانید و درک کنید اینها فقط حرف نیست روی کاغذ بلکه تجربه است با دستهای خالی بجنگم با تمام سایه ها سایه ها با اعتقادات و باورهای غلط اسرائیل سایه وار دنبال ما و ما ترس از هیچ کس جز خدا نداریم اسرائیل ترس تمام وجودش را گرفته احساس خطر می کند و همین ترس آنها را خواهد کشت ما هیچگاه به کسی ظلم نمیکنیم.

بیدارکنم فدایی هنوز آرامش می خواهند اما راه را گم کرده مردم گمراه، بشکنیم سد تمام اشکها، بشویم قلبهای تاریک « زنده کنیم انسانهایی برای زندگی خود را به مردن میزنند اما به هیچ وجه مرگ را نمیپذیرند » لحظه ای خود را بسیار نزدیک ببینند تا امید و افسرده از مرزهای برای پر کردن شکم کوچک خود از داراییهای دنیا استفاده می کنند

ای خدا کجا رفت آن یار زیبا

همان یاری دلم از عشق او میزده فریاد

کجایی ای دلم ای یار و غمخوار

بیا و لحظه ای همراه من باش

تمام زندگی گشتم پی تو

کجا رفتی بی نشان در این زمانه

از دوری تو که من چه گویم

واز دوری تو نا صبورم

بدنیم او را من یک لحظه در خواب

من او را دیدم یک لحظه تنها

که پر بگشود سبوی آسمانها

سفر کرد و نگفت خدا حافظ

نگفت این دل بدون تو ماند تنها

مکن بر لب جفا چون یار من این عشق تنهاست

بیا بامن بمان و یار من باش

بمان با من همیشه مدام باش

نشد دنیا بمانی با من ای عشق

تو دنبال خدا بودی عشقت یار

خدا عشق است ای کاش من هم یادم و با هم تمام عشق را مشاهده
میکردیم.

بنویسم خاطراتی از گذشته، زندگی گذشتگان، اشرافی شهدا، رزمندگان،
ورق بزنم صفحات تاریخ ایران عزیزمان، بگویم بستم زنده کنیم کتاب
شاهنامه، بنویسم از کورش کبیر، به پا خیز زال سهراب را بیدار کنیم به
همه بگویم ایران پهناور ما تاریخچه وسیعی دارد...

ما با گذشته زندگی نمیکنیم. افسوس گذشته را نمیخوریم بلکه گذشته بخشی از
زندگی ما را رقم میزند.

مرور کنم سرگذشت ۱۳ ساله شهید دلیرمان حسین فهمیده، اگر تمام افکار یک شهید را
قبل از شهادت مرور کنی جز عشق به میهن و فدا شدن در راه خدا نمی یابی. نه ترس از
دست دادن دنیا، نه ترس از مرگ. رفتن زیر تانک با کمر بند نارنجکی. اوج ایمان را
می شود آنجا دید.